

## اهل بیت (ع)؛ دلیل برتری آدم بر ملائکه

خداوند در توضیح علم اسماء، به یک مسأله مهم غیبی در کنار آن اشاره می کند و نشان می دهد اسرار پنهانی آسمان و زمین در این اسماء وجود دارد که از دید ملائکه مکتوم مانده است.



خداوند در توضیح علم اسماء، به یک مسأله مهم غیبی در کنار آن اشاره می کند و نشان می دهد اسرار پنهانی آسمان و زمین در این اسماء وجود دارد که از دید ملائکه مکتوم مانده است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-سید محمود جوادی: یکی از علوم ویژه و متصل به غیب که مفسران قرآن و جستجوگران حقیقت به دنبال کشف رازهای آنند و همواره تفاسیر متعددی برای آن در نظر گرفته اند، علم اسماء است، که خداوند در شرایطی خاص و در حضور فرشتگان به حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام تعلیم نمود تا بوسیله آن فضیلت و برتری او بر ملائکه آشکار شود و با افتخار و شایستگی به مقام والای خلیفه الهی برسد.

این موهبت بی نظیر چه بوده که بسیاری از مفسرین از دیرباز تا کنون برای یافتن شرح مناسبی برای آن به کنکاش و اجتهاد فراوان واداشته است؟ برخی مفسران معتقدند علم اسماء نوعی علم لغات است که دانستن آن موجب می شود فردی که آن را آموخته دارای قابلیت و توانمندی های خارق العاده شود این درحالی است که دانستن یک مشت لغات هرگز نمی تواند سرچشمه چنین فضائلی شود.

خداوند متعال در آیه ۳۱ سوره بقره می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ و [خدا] همه نامها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می&rlm؛ گویند نام اینها را به من خبر دهید. فرشتگان به خدا پاسخ دادند: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»؛ گفتند منزهی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته&rlm؛ ای هیچ دانش دیگری در اختیار نداریم تویی دانای حکیم، تا مقدار دانش محدودی که خداوند به آنها آموخته نمایان و برتری آدم (این خلیفه الهی) بر همگان آشکار شود.

ارتباط «اسماء» با عالم غیب

آنچه در علم اسماء وجود دارد و اینگونه می توان از آن استنباط کرد که سرچشمه همه فضائل است چیزی محدود به واژگان و لغات نیست چراکه در ادامه آیه فوق، خداوند می فرماید: «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»؛ فرمود ای آدم ایشان را از اسامی آنان خبر ده و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد فرمود آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمانها و زمین را می&rlm؛ دانم و آنچه را آشکار می&rlm؛ کنید و آنچه را پنهان می&rlm؛ داشتید می&rlm؛ دانم.

بنابراین چنین می توان گفت که خداوند در توضیح علم اسماء، به یک مسأله مهم غیبی در کنار آن اشاره می کند و نشان می دهد اسرار پنهانی آسمان و زمین در این اسماء وجود دارد که از دید ملائکه مکتوم مانده است. مرحوم علامه طباطبایی در المیزان سخنی در خصوص اسماء دارد که حاصلش این است: «أولاً: از تعبیرات آیه استفاده می شود که این اسماء یک سلسله امور پنهانی از عالم آسمانی و زمینی و خارج از محیط جهان ماده بود؛ ثانیاً: این اسماء مفهوم عام و گسترده ای دارد که واژه کلها به آن اشاره می کند؛ ثالثاً: ذکر ضمیر جمع مذکر هم دلیل بر این است که تمام آنها دارای حیات و علم بودند و در عین حال تحت حجاب عالم غیب قرار داشتند». سپس از مجموع سه جمله چنین نتیجه می گیرد: «اینها همان چیزی است که در آیه ۲۱ سوره حجر اشاره شده «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛ و هیچ چیز نیست، مگر آنکه خزاین آن نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معینی آن رانازل نمی کنیم.

سپس می افزاید: «نتیجه نهایی این است که آنها موجودات عالیه محجوب به حجاب غیبی بودند که هر اسمی در این جهان به خیر و برکت آنها نازل شده و از نورانیت آنها بهره می گیرد». به هر حال علم اسماء علم بسیار گسترده ای بود که حقایق مهم این جهان را در بر می گرفته است. علامه طباطبائی در ادامه منظور از اسماء را بیشتر توضیح داده و چنین می نویسد: «اسماء نامبرده اموری بوده اند که از همه آسمانها و زمین غایب بوده... و مسماهای به آن اسماء دارای زندگی و علم بوده اند... این موجودات زنده و عاقلی که خدا بر ملائکه عرضه کرد، موجوداتی عالی و محفوظ نزد خدا بودند، که در پس حجاب&rlm؛های غیب محجوب بودند، و خداوند با خیر و برکت آنها هر اسمی را که نازل کرد، در

عالم نازل کرد، و هر چه که در آسمان ها و زمین هست از نور و بهای آنها مشتق شده است، و آن موجودات با این که بسیار و متعدّدند، در عین حال تعدّد عددی ندارند، و این طور نیستند که اشخاص آنها با هم متفاوت باشند، بلکه کثرت و تعدّد آنها از باب مرتبه و درجه است، و نزول اسم از ناحیه آنها نیز به این نحو نزول است». مرحوم طبرسی در تفسیر جوامع الجامع منظور از تعلیم اسماء را این می داند که خداوند جنس موجوداتی را که خلق نموده بود را به آدم نشان داد و نام هر یک را نیز به او یاد داد که مثلاً نام این شیء، فلان است.

همچنین علم به تمام حالات و خصوصیات و هر نفعی که در دین و دنیا دارد را به او آموخت. تفاوت این تفسیر با تفسیری که علامه طباطبایی(ره) بیان نمود روشن است، چرا که نگاه برخی از مفسران روی این مطلب متمرکز است که آنچه به آدم تعلیم شد حقایق موجودات عالم و اسرار عالم هستی بوده و گستره ی علم او و عمق آگاهی او چیزی بوده که ملائکه فاقد آن بوده اند، اما آنچه علامه طباطبایی در تفسیر خود بیان می نماید بر دو نکته استوار است:

اول: اختلاف در بیان خود مسمیات است، چنان که موجوداتی دارای حیات و علم با تکثری وراء تکثّر اشخاص و افراد، معلوم در خزائن غیب خداوندی و دارای آثاری تکوینی در عالم دانسته شده است. موجوداتی که قابلیت علم و آگاهی به آنها جز در آدم(ع) وجود ندارد.

دوم: تفاوت در نوع علمی است که برای آدم حاصل شد و این علم با آن علمی که با خیردادن حضرت آدم(ع)، برای ملائکه حاصل شد، فرق دارد. مبحث فوق را در بخش جمع بندی ادامه خواهیم داد، اما قبل از اینکه به جمع بندی کلی درباره معنای حقیقی «اسماء» بپردازیم لازم است به روایات دیگر پیرامون حیات نوری پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان علیهم السلام پیش از خلقت حضرت آدم (ع) اشاره کنیم. پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت تجسم عینی «اسماء» و نور الهی ما در زیارت جامعه می خوانیم: «و انتجیکم لنوره»؛ خدای متعال شما را برای نور خود برگزید...: «و نوره و برهانه عندکم»؛ نور و برهان حق نزد شما است... «السلام علی الائمة الدعاة و... و صراطه و نوره و برهانه»؛ سلام بر امامان بزرگوار که دعوت کننده به سوی خدا و... و صراط او، نور او و برهان او هستند. در عبارت دوم گفته می شود: نور حق در نزد شما است و در عبارت سوم خود آنان را نور حق می گوئیم.

در حدیثی طولانی آمده است: رسول خدا(ص)، نور خویش، امیرمؤمنان(ع)، فاطمه زهرا(س)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و... را از نور خداوند دانسته است. الانوار الساطعه، ج ۴، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

نور معصوم، اولین مخلوق:

در روایات، اولین مخلوق و نخستین صادر، نور رسول خدا(ص) و سیزده معصوم دانسته شده است. رسول خدا(ص) می فرماید: «اول ما خلق الله، نوری»؛ اولین چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود. بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷، ح ۷. خدای سبحان در آیه ۱۶۳ سوره انعام به پیغمبرش دستور می دهد که: بگو من اولین مسلمانم؛ «وَيَذَلِكْ أَمْرٌ وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ» و مقصود از این اولیّت، اولیّت رتبی است، نه زمانی؛ زیرا اگر مقصود اولیّت زمانی بود، هر پیغمبری نسبت به قوم خویش «اول المسلمین» بود و پیامبران پیشین نیز به طریق اولی می توانستند مصداق این روایت باشند. از این که خدای سبحان تنها به پیغمبر اسلام فرموده بگو: «مأمورم که اول المسلمین باشم»، برای آن است که آن حضرت اول صادر، یا اول ظاهر است. رک: تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، ص ۳۰ و ۳۱.

از امام صادق(ع) سؤال شد: شما قبل از آن که آسمان ها و زمین خلق شوند، کجا بودید؟ حضرت در پاسخ فرمود: «کنا انواراً حول العرش نسبح الله و نقدسه حتی خلق الله سبحانه الملائكة...»؛ انواری بودیم حول عرش و مشغول تسبیح و تقدیس خدا بودیم تا این که خدای متعال ملائکه را خلق فرمود. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۱۷۰.

جابر بن عبدالله می گوید: از رسول خدا(ص) سؤال کردم: اولین چیزی که خداوند خلق نمود، چه بود؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «نور نبیک یا جابر»؛ نور پیغمبر تو. به نقل از تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۲۱.

جابر از امام محمدباقر(ع) نقل می کند که ایشان فرمود: «خداوند متعال، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم، چهارده نور از نور عظمتش را خلق فرمود. پس آن چهارده نور ارواح ما بود». جابر می گوید: از امام درباره ی اسمای آن چهارده نور سؤال کردم، ایشان فرمود: «محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) و نور فرزند حسین(ع) که نهمی آنان قائم ایشان است». بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۴.

امام باقر(ع) می فرماید: «یا جابر! ان الله اول ما خلق خلق محمداً و عترته الهداة المهتدين، فکانوا اشباح نور بین یدی

الله، قلت: و ما الاشباح؟ قال: ظل النور، ابدان نوریه بلا ارواح، و كان مؤیداً بروح واحد و هی روح القدس...؛ ای جابر! اول مخلوقی که خداوند خلق فرمود، محمد و عترت هدایت شده آن حضرت بودند. پس آنان اشباح نور در برابر خداوند بودند. جابر می گوید: به حضرت عرض کردم اشباح چیست؟ فرمود: سایه نور، بدن های نوری بدون روح که مؤید به یک روح یگانه و واحد بودند و آن روح القدس بود.

روایت بالا، نشانگر این حقیقت است که «مخلوق اول» در عین این که یک حقیقت و موجود واحد است، حقیقت همه چهارده معصوم است؛ یعنی، هم حقیقت رسول خدا(ص) است و هم حقیقت تک تک عترت آن حضرت. آنان در عین یکی بودن، متعدد هم هستند و همه ی آنان، ظهورات روح واحد و حقیقت واحد می باشند. این روایت با صراحت کامل می فرماید که: آنان ابدان نوری بودند که ارواح متعدد نداشتند؛ بلکه مؤید به یک روح بودند و آن عبارت است از «روح القدس» و به روشنی به این نکته اشاره دارد که حقیقت روح و جان همه، یکی بود و ظهورات (ابدان نوری و یا اشباح نوری) متعدد بود.

همچنین در روایتی از امام حسن عسکری(ع) نقل شده که آن حضرت می فرماید: «منظور از اسماء، اسامی انبیای الهی، نام های حضرت محمد(ص)، امام علی(ع)، فاطمه(س) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و پاکان از آل ایشان. همچنین اسامی تعدادی از شیعیان آنها، ظالمان و گردنکشان از میان دشمنان آنها که خداوند به او تعلیم نمود...».

با استناد به روایات و فرمایشات معصومین علیهم السلام در روایات فوق، می توان چنین استنباط کرد که خداوند نور این پاکان (رسول اکرم و خاندان مطهرش) را پیش از خلقت حضرت آدم آفریده بود و اشباح نوری آنان همزمان با خلقت حضرت آدم برای نخستین بار به نمایش درآمدند و درمورد نام آنان از ملائکه سئوال شد که به دلیل عدم آشنایی ایشان با این انوار و اشباح (رسول اکرم و خاندان مطهرش) پاسخی برای آن نداشتند، آنگاه که خداوند نام صاحبان انوار را به آدم تعلیم نمود و به او گفته شد که انوار از نسل او خواهند بود، این علم خبری از عالم غیب بود که خداوند به جانشین خود بر روی زمین می آموخت و به ملائکه درباره این امر مهم چنین فرمود: «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ فرمود آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمانها و زمین را می دانم.

اگر کمی در آیه ۳۱ سوره بقره دقت کنیم که می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ: أُتِئُونَ؟»؛ یأَسْمَاءُ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» می بینیم ضمیر (كلها) که به دنبال «أَسْمَاءُ» آمده جمع مؤنث است اما به دنبال آن می فرماید: «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ»، تا آنجا که می فرماید: أُتِئُونَ بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ» که این دو واژه مذکر بودن جمع دلالت می کند و با توجه به اینکه «هَؤُلَاءِ» به «أَسْمَاءُ» معطوف است اما می بینیم که در میانه آیه جنس صاحبان اسماء آشکار می شود و مذکر بودن اصحاب اسماء نمایان می شود.

بنابر این اسماء الفاظ و نام هایی بودند که به مسماهای این اسماء متعلق بود و بلا فاصله این مسماها (اشباح نوری پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان علیهم السلام) بر ملائکه عرضه شدند «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» تا ملائکه مورد این پرسش الهی قرار بگیرند که فرمود: «أُتِئُونَ؟»؛ یأَسْمَاءُ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، اما از آنجا که ملائکه دسترسی به علم اسماء نداشتند و توسط خداوند متعال تعلیم داده نشده بودند در پاسخ گفتند: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»؛ گفتند منزهی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته؛ ای هیچ دانش دیگری در اختیار نداریم تویی دانای حکیم.

به دنبال این گفتمان پر معنا که میان خداوند متعال و فرشتگان رد و بدل شد و نیز پس از مشخص شدن فضائل، شایستگی ها و برتری حضرت آدم علیه السلام و همچنین پس از آشکار شدن مسأله غیبی «اسماء» و انوار معصومین علیهم السلام بود، که از سوی خدا فرمان آمد: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا...» (آیه ۳۴ سوره بقره)؛ و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند... اما همه سجده کردند مگر ابلیس که این ماجرا به شرح مفصلی نیاز دارد که خارج از موضوع این مقال می باشد.

ایمان به «اسماء» نشانه تقوا و پرهیزکاری

خداوند متعال در آیه های آغازین سوره بقره می فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ / الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ (این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایبندگان است. آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده؛ ایم انفاق می کنند). نکته مهم در این آیه، ارتباط مسأله تقوا با مقوله غیب است. مسأله ای که بی ارتباط با موضوع «اسماء» و صاحبان اسماء (پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان) نیست.

یکی از مصادیق غیب در آیه های آغازین سوره بقره، می تواند امام غایب (عج) باشد، ایشان تجسم عینی یکی از اسماء و انوار الهی است که به گذشته، حال و آینده بشریت مرتبط است، امامی که اگر پیروان دین پیامبر اسلام (ص) به زنده بودن آن حضرت ایمان داشته باشند، طبق نص صریح این آیه ها که می فرماید: «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»، نشانه های تقوا را می توان نزد آنان بیابیم.

آیه های فوق، قرآن و غیب را در کنار هم قرار داده که اگر غیب را به نوعی به پیامبر اکرم (ص) و خاندان مطهرش تفسیر کنیم می توانیم «ثقلین» را در این آیه ها در کنار هم ببینیم یعنی کتاب خدا و عترت پیامبر، این دو ارث ارزشمند پیامبر اسلام (ص) که آن حضرت پیش از رحلتشان به امت خود سفارش و تاکید نمود.

به راستی میان مسلمانانی که ایمانشان به اهل بیت علیهم السلام در مرتبه بالایی قرار دارد و کسانی که در مرتبه پایین تری از ایمان به این خاندان قرار دارند تفاوت بسیاری وجود دارد. این تفاوت چنان مهم است و با مسئله تقوا - که یکی از مراتب ایمان به شمار می رود - مرتبط می شود، که خداوند به گونه های مختلف جایگاه بی نظیر صاحبان «اسماء» را برجسته می سازد تا مؤمنین برای رسیدن به مراتب بالا، خودرا به این خاندان نزدیک تر سازند.

بطور قطع و یقین رسول خدا (ص) و خاندان مطهرش آغاز و پایان آفرینش هستند. همانگونه که در زیارت جامعه کبیره - که از طرف امام هادی(ع) در پاسخ به درخواست یکی از شیعیان صادر شده است - می خوانیم: «يَكْمُ فَتَحَ اللهُ وَيَكْمُ يَخْتِمُ»، و چه کسی با ارزش تر از ایشان (چهارده معصوم علیهم السلام) سراغ داریم که همه عالم با نور وجود آنها آغاز شود و جهان آفرینش با آنها ختم شود؟

#### جمع بندی

شاید در ابتدا، ظاهر روایاتی که بیشتر به آن اشاره کردیم با هم منافات داشته باشند، چه این که دسته ای از روایات منظور از «اسماء» را نام های همه چیز از کوه ها و دشت ها و سایر موجودات می دانند، و دسته ای دیگر، اسماء را مختص به اسماء انبیاء، حجت های خدا و اولیاء الهی می دانند، اما با توجه به نکات زیر این تنافی برطرف می شود:

یک. حقیقت های نورانی و مبارک پیامبر اکرم(ص)، ائمه اطهار(ع) و سایر اولیای الهی از مهم ترین و برجسته ترین حقایق عالم هستند، به صورت اختصاصی و جداگانه ذکر شده اند تا بر حقانیت آنها تاکید شده باشد. بنابراین، آن دسته از روایات که علم اعطا شده به حضرت آدم(ع) را علم به انبیاء و حقایق نورانی ائمه اطهار(ع) و اولیای الهی معرفی می کنند، با دیدگاهی که می گوید همه ی حقایق جهان به آدم(ع) تعلیم شد، منافاتی ندارد.

دو. روایاتی که گستره ی علمی که به حضرت آدم(ع) عطا شد را شامل تمام موجودات معرفی می کنند، با تفاسیری که علم به اسماء را علم به حقایق موجودات جهان می دانند، سازگار است، چرا که منظور از اسماء، حقایق آنها است، نه صرف اسامی و لغات، و این با قرینه لیبی و عقلی مشخص می شود، چنان که شیخ طوسی(ره) در این باره می گوید: «صرف علم به اسماء بدون علم به معانی و مسمیات آنها فایده ای ندارد».

سه. علت تفاوت تعبیر در لسان این روایات، ممکن است به جهت تفاوت فهم و درک مخاطبین در پذیرش کلمات ائمه(ع) در تفسیر قرآن کریم باشد.

چهار. اما آنچه را که علامه طباطبایی(ره) در تفسیر خود بیان کرده و مسمیات را اختصاص به موجوداتی در پس پرده ی غیب و غیر معلوم برای ملائکه و ... معرفی نموده است، نیز منافاتی با روایات مزبور ندارد، به ویژه آن روایاتی که علم حضرت آدم(ع) را، علم به حقایق و اسماء نورانی انبیاء، ائمه اطهار و اولیاء و مقربان الهی معرفی می کنند، چرا که آن حقایق نورانی با آن جایگاه تکوینی خود و تأثیری که بر کون و مکان داشته، از خیر و برکت آنها آنچه در آسمان و زمین هست پدید آمده است، و چون علم به آن وجودات مبارک - آن گونه که هستند - برای شخص دانا حاصل شود، علم به منشأ تمام خیرات و برکات در عالم است.

به دیگر سخن؛ علم به وجوداتی است که در مرتبه ی علت نسبت به این عالم قرار دارند، علم به تمام موجودات عالم می باشد؛ زیرا تمام آنچه را که معلول دارد، علت به نحو قوی تر و شدیدتر دارا است، و محدودیت و نقص معلول در علت جایی ندارد. لذا علم به حقیقت علت، علم به تمام معلولات وی هم خواهد بود.

در نتیجه؛ تفسیری که علامه طباطبایی(ره) ارائه داده کاملاً با روایات نقل شده سازگاری داشته و نکات بسیار دقیق و ظریفی را در ماجرای قرار دادن جانشین در روی زمین و فضیلت آدم(ع) بر ملائکه بیان می نماید و با توجه به این نکات، روایات دیگری که در این تحقیق ذکر نشده اند، ولی در ارتباط با همین مسئله نقل شده است، به صورت برهانی و دقیق روشن می شود.

خدای بزرگ را سپاس می گوئیم که ما را به مقدار معرفت ناچیز خود با این اسماء آشنا نمود و باور ما را با ایمان به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان استوار کرد. از او می خواهیم که ما را در این دنیا از پیامبر اکرم و خاندان مطهرش (این ریسمان محکم که ما را از منجلاّب دنیا و آتش دوزخ نجات می دهد) لحظه ای جدا نکند و ما را در آخرت نیز با روی سفید با ایشان محشور گرداند.